فهرست:

[استدراک 2](#_Toc344375988)

[الف ـ ظهور امر در وجوب 2](#_Toc344375989)

[ب ـ تبعيضيه بودن «من» 2](#_Toc344375990)

[دو پيام تبعیضیه بودن «من» 3](#_Toc344375991)

[5ـ ربط آيه با ارشاد جاهل 5](#_Toc344375992)

[6ـ نسبت دعوت با امر و نهي 6](#_Toc344375993)

[7ـ قلمرو حکمي واژه «الخير» 6](#_Toc344375994)

[8ـ قلمرو موضوعي واژه «الخير» 6](#_Toc344375995)

[دلیل هفتم: تواصي به حق 7](#_Toc344375996)

[1ـ قلمرو حکمی تواصي 7](#_Toc344375997)

[2ـ قلمرو موضوعی تواصي 7](#_Toc344375998)

بسم الله الرحمن الرحیم

### استدراک

#### الف ـ ظهور امر در وجوب

در تعارض بين ظهور امر در وجوب، و اطلاق خير، نظر نهایی و استدراک از حرف قبلي به اين شکل است که امر ظهور در وجوب دارد، و وجود رواياتي در ذيل آيه شريفه، دال بر قوت ظهور امر بر وجوب دارد که در اين صورت، خير و معروف و منکر، حمل بر واجبات مي‌شوند.

شاهد و دليل این قول، وجود برخي روايات در نور‌الثقلين است که هرچند از نظر سندي، اشکال دارد، ولي در همين روايات، مي‌گويد خدا فرض و واجب قرار داده است.

نتيجه بحث:

در تعارض ظهور امر و اطلاق خير، ظهور امر در وجوب اقوي است، اگر ارتکاز و سیره قطعی و لبی هم نباشد، اطلاق دارد، بنابراین ظهور آیه در وجوب و امر و نهی در دعوت به واجبات و ترک محرمات، امر درستی است.

#### ب ـ تبعيضيه بودن «من»

در بحث ديروز بيان شد که فرقي در تبيعضيه يا نشويه بودن «من» نيست، برای این‌که اگر«من» تبعیضیه شد، خود دلیل، کفائیت را بیان می‌کند، اگر من، بیانیه شد، با قرینه عقلیه معلوم مي‌شود که کفائی است، ولذا اثري در حکم فقهی فرقی نداشت، گرچه از لحاظ بیان ادبی آیه تفاوت داشت.

استدراک از اين مطلب:

در روایاتی که در ذیل آیات وارد شده است، از جمله روایت مسعدة بن صدقة، که علی‌بن‌ابراهیم عن ابیه عن هارون بن‌مسلم عن مسعدة‌بن‌صدقه که در نور‌الثقلین آمده است؛ امام می‌فرمایند فریضه دعوت، امر و نهی را خدا بر همگان قرار نداده، بلکه بر علما قرار داده است. شاهد بر سخن اينکه، برخی روایات می‌فرمایند: آیه می‌فرماید«ولتکن منکم» خطاب آيه به همه نيست، بنابراین در یکی، دو روایت در ذیل آیه در نور‌الثقلین، «من» تبعضیه آمده است، البته این روایات شاید هیچ کدام معتبر نباشد، ولی نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ چون از لحاظ سندی، در روایات، مسعدة بن صدقه از طرف نجاشی توثیق ندارد، ولی شخصیتي جا افتاده و از اجلاء است، هرچند عامی هست، ولی روایات زیادی دارد، ولذا از باب اينکه، اين شخصيت با اين شهرت اگر ضعف روايي و ... داشت، گفته مي‌شد ولي چيزي گفته نشده است، ممکن است از اين باب پذيرفته شود، مرحوم علامه مجلسی می‌گویند روایات این شخص، هرچند ایشان توثیق ندارند، روایاتش از اشخاصی که توثیق دارند امتن و أسدّ است. اگر سند روايت هم پذيرفته نشد، باز مي‌توان «من» را تبعيضيه گرفت، چون روایت بار دیگری هم دارد. نتيجه اين که، «من» تبعيضيه است.

##### دو پيام تبعیضیه بودن «من»

الف: کفائي بودن

ب: روايات يک اشعاري به شرايط دارد که نشان مي‌دهد کفائي بودن هم شامل همه نمي‌شود، هرچند آيه مجمل است، ولي معلوم است که همه اين شرايط را ندارند، و روايات به اين شرايط تصريح کرده است.

خلاصه:

1ـ ظهور دروني آيه

خود آیه، در «من» تبعیضیه، ظهور بیشتری دارد، در این بافت و سياق، «من» نشویه خیلی ظهور ندارد، بنابراین اظهرت با «من» تبعیضیه است، بنابراين در اين نظر با کلام مرحوم علامه متفاوت می‌شود.

2ـ وجود برخي روايات

پس هم به خاطر ظهور درونی آیه، هم به خاطر وجود برخي روایات، از جمله هارون‌بن مسلم در نور الثقلین تبعیض، مقدّم بر نشويه است.

در روایاتي که معتبر نیست، ولی متعدد هستند، نکته‌اي فراتر از بحث ارشاد جاهل گفته شده است، و آن امر، این است که می‌گوید این آیات، مربوط به ائمه است حتی، کنتم خیر امة أخرجت للناس، مربوط به ائمه و حکومت حق و حاکمیت حق است، در همین روایات است که مگر می‌شود همه دعوت به اسلام کنند!! دعوت به اسلام، که دنبالش هم جنگ می‌آید، مربوط به امام و حاکمیت حق است، فلتکن منکم امة مربوط به گروه خاصی که حاکم حق و گروه حق است، در روایت هارون‌بن‌مسلم هم دارد که امر به معروف و نهی از منکر، کار امام هست که دارای قدرت و توانایی است و خدا به او اختیار و قدرت داده است.

این بخش از روایات طبعاً ظهور بحث قبلی را تغییر نمی‌دهد، بلکه می‌گوید مصداق اعلی و یا تأویل این روایات، این‌ها هستند، و کنتم خیر امة للناس مصداق بارز و اعلایی دارد که جنبه‌های حاکمیتی هم دارد که باید تأویل آیه به شمار آورد، نه این که گفته شود مقصود آیه، این است، شاهد این مطلب، این است که روایات نمی‌خواهد تفسیر کند و بگوید فقط معنای آیه این است. همین آیات در روایات دیگر روی کلی امر به معروف و نهی از منکر رفته است، معلوم می‌شود که صورت کلیش در جای خودش محفوظ است، منتهی در مقام تأویل می‌گوید معنای عمیق‌تری هست که مقصود از امت، یعنی حاکمیت، و مقصود از دعوت و ... یعنی دعوت و امر به معروفی مثل قیام امام حسین علیه السلام است، و حصر نیست که بگوییم آیه فقط این را می‌گوید.

رواياتي که عموم آيه را معيّن مي‌کنند دو قسم هستند:

الف: گاهی واقعا بیان تفسیری حصری دارند، در این موارد، باید همراه روایت شد، ولو ظاهر اولیه‌اش چیز دیگری باشد.

ب: گاهی این حصر را ندارد، معنای آیه هم اطلاق دارد، اینجا گفته مي‌شود روایات، تأویلی را بدون دست‌برداشتن از اطلاق اوليه آيه بيان مي‌کند، مواردي مثل کنتم خیر امة، از اين قبيل است، این‌ها از ادله بسیار مهم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت الی الخیر به عنوان تکلیف کفائی برای همه هستند البته با شرایط علم و اختیار و قدرت. این شمول و اطلاق را به عنوان تفصیل پذيرفته مي‌شود، با یک تأویل در آیه وجود دارد و آن، اين‌که آيه، مصداق اتم و بارز را بیان می‌کند که بحث ولایت و امر به معروف و نهی از منکری هست که می‌خواهد اقدام کند، دعوت الی الخیری که با جهاد محقق می‌شود، امر به معروفی و نهی از منکری که قیام در آن هست مثل کار امام حسین علیه السلام، و آن فرد بارزی هست که آیه به آن اشاره می‌کند ولی در این مورد حصر نمی‌کند.

**فتحصل مما ذکرنا:**

1ـ آیه دلالت بر وجوب دارد.

2ـ این آیه، شمول و اطلاقش را دارد گرچه تأویل و تفسیر مصداق بارز و تامی دارد.

### 5ـ ربط آيه با ارشاد جاهل

دعوت الي الخير، ربط آيه با ارشاد جاهل است. دعوت، يعني فراخواندن، و آن اعم از اعلام، تعليم، تذکر و يا حتي نصيحت مي‌باشد، و از اين حيث، واژه دعوت، شبيه واژه «انذار» شامل تعليم، ارشاد،آگاهي و انگيزه دادن مي‌شود. دعوت الی الخیر می‌گوید بر کسانی از شما واجب است که دیگران را به خوبی‌ها (واجبات و ترک محرمات) دعوت کنند، ولذا مثل قاعده انذار، چند قاعده از این آیه استفاده می‌شود.

1ـ قاعده ارشاد جاهل؛ واجب است به جاهل یاد دهد، و احکام و عقاید را بیان کند.

2ـ قاعده وجوب تربیت افرادی که می‌دانند، ولی انگیزه‌های لازم تربیتی را ندارند؛ طوری تربیت کند که عمل کنند.

دعوت، برای این است که شخص را به آن سمت ببرد، و حالت پيش‌گيرانه دارد.

امر به معروف، جایی است که خلافی انجام می‌گیرد، و به شکلی درمان است.

### 6ـ نسبت دعوت با امر و نهي

با این تفسیر از دعوت ‌الي ‌الخير و امر به معروف و نهي از منکر، دعوت، به معناي جدایی است و ذکر خاص بعد از عام می‌شود، با تفسیري که از دعوت ‌الی ‌الخیر شد، امر به معروف، هم دعوت الی الخیر است، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، ذکر خاص بعد از عام است، اگر هم نبود، یدعون شامل آن می‌شود.

بنابراین دعوت دائره عامی دارد که از اعلام به مکلف و تعلیم او، تذکر دادن به ناسی یا تذکر به غافل یا توصیه و تواصی تا جایی که خلاف کرده، و قصد امر به معروف دارد، را شامل می‌شود و این‌ها عموم و خصوص مطلق هستند.

### 7ـ قلمرو حکمي واژه «الخير»

الف: خیر، شامل فعل واجبات و ترک محرمات و محدوده الزامیات می‌شود، و علي القاعده بايد بر تکاليف الزامي مورد ابتلاي مکلف حمل شود، و الا اگر مورد ابتلای مکلف نباشد، الزامی نمی‌شود.

خیر،انحلالی است، و به عدد واجبات و ترک محرمات اعم از اعتقادي، احکام، اخلاق منحلّ مي‌شود.

### 8ـ قلمرو موضوعي واژه «الخير»

ذيل اين بحث، دو احتمال وجود دارد:

الف: خیر، شامل موضوعات مي‌شود.

ب: خير، شامل موضوعات نیست.

هرچند بعيد نيست اطلاق آيه شامل موضوعات نيز بشود، ولي جوّ شرعي آيه از موضوعات انصراف دارد و ناظر به بيان احکام و ايجاد انگيزه براي عمل به احکام است.

#### 4ـ سه امر مستقل دعوت، امر و نهی

ظاهر این است که هر کدام از «يدعون، يأمرون و ينهون، تکلیف خاصی و مستقلي هستند، کما این‌که گفته شد که این تکلیف، انحلالی است، و به تعدد معروف‌ها و منکرها ، امر متعدد مي‌شود، یک عام استغراقی است که به تعدد خیرات و مکلفین و معروف‌ها و منکرها، این حکم تعدد دارد.